

Received: 30,AUG, 2019

Accepted: 13, FEB, 2020

Russian civil society, three decades after the collapse of the Soviet Union

Khodayar Barari¹

Mohammad Reza Surtchi²

Alireza Kazemi³

Abstract

Many Russian civil society organizations are directly involved with government law enforcement agencies. The present article focuses on the development of Russian civil society in the political, social, and non-governmental organizations since 1991 and its relationship with the government, and assesses the developments of civil society during the Putin era. In most cases, civil society is considered as a distinct part of society and the public sphere in a set of institutional norms and principles. Undoubtedly, the role of non-governmental organizations in the development of Russian civil society after the collapse of the Soviet Union has been considered by many thinkers in this field. This article seeks to examine the situation of Russian organizations and civil society after Putin came to power in terms of government relations, civic activities, policies, legislation, and their direction in Russia, as well as the role of small groups such as women and youth. . According to the findings of this study, the need for Russian government focus on the growth and development of civil society, especially in the presence of non-governmental organizations can lead to the sustainability of civil society in Russia.

Keywords: Civil Society, NGOs, Development, Putin Period, Russia

¹ Assistant Professor of Russia, Central Asia and Caucasus Studies, School of World Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. **khbarari@ut.ac.ir**

² PhD student in Russian Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

Sourtchi.m@gmail.com

³ Graduated from the Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran. **kazemialireza7367@gmail.com**

جامعه مدنی روسیه، سه دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

خدایار براری^۱

محمدرضا سورتچی^۲

علیرضا کاظمی^۳

چکیده

بسیاری از سازمان‌های جامعه مدنی روسیه به طور مستقیم با نهادهای اجرایی قوانین دولتی در ارتباط هستند. مقاله حاضر بر بررسی توسعه جامعه مدنی روسیه در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و سازمان‌های غیردولتی از سال ۱۹۹۱ و ارتباط آن تلاش با دولت متمرکز بوده و تحولات جامعه مدنی در دوره پوتین را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در بیشتر موارد، جامعه مدنی به عنوان بخشی از جامعه و حوزه عمومی متمایز در مجموعه‌ای از هنجارها و اصول نهادی بررسی می‌شود. بی‌تردید نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه جامعه مدنی روسیه بعد از فروپاشی شوروی مورد توجه بسیاری از اندیشمندان در این حوزه بوده است. در این مقاله سعی بر آن است وضعیت سازمان‌ها و جامعه مدنی روسیه بعد از روی کار آمدن پوتین را از منظر رابطه دولت، فعالیت‌های مدنی، سیاست‌ها، قانون‌گذاری و جهت فعالیت آن‌ها در روسیه و همچنین بازیگری گروه‌های کوچکی مانند زنان و جوانان مورد بررسی قرار دهد. بر اساس یافته‌های این پژوهش ضرورت تمرکز دولتی روسیه بر رشد و توسعه جامعه مدنی به ویژه در موضوع حضور سازمان‌های غیردولتی می‌تواند به دوام آن در روسیه منجر شود.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی، توسعه، دوره پوتین، روسیه.

^۱ استادیار مطالعات روسیه، آسیای میانه و قفقاز دانشکده مطالعات جهان، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری مطالعات روسیه، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیا، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران

مقدمه

بررسی رابطه بین دولت و جامعه مدنی^۱ باهدف شناخت وضعیت این جامعه در روسیه موضوعی بااهمیت است. سنت وفاداری به دولت^۲ که در دوران شوروی روابط بین دولت و جامعه مدنی را شکل داده بود، در دوره پوتین مورد توجه واقع شد. برخی استدلال می‌کنند سازمان‌های غیردولتی (NGOs)^۳ نباید در پیوند با ساختارها دولتی باشند چراکه موجب محدودیت فعالیت آن‌ها می‌شوند. دیدگاه‌های بدبینانه جامعه مدنی روسیه اغلب از مدل‌های غربی و لیبرال فردگرا حاصل می‌شود که سازگار با مدل سازمان‌های غیردولتی مستقل و حرفه‌ای نبوده است. این مدل نیز پس از دوران شوروی موردانتقاد قرار گرفته است. در مقابل، دیدگاه‌ها و مفاهیم خاص جامعه مدنی محلی و فرهنگی مطرح شد که از «میراث سوسیالیستی، باورهای سنتی و تصاویر اجتماعی توسط اعضای جوامع پاساوسیالیستی» و متناسب با شرایط اجتماعی آن کشور ریشه گرفته است (Frohlich, 2012: 25). این مقاله به بحث در مورد روابط جامعه مدنی و دولت در روسیه به کمک بررسی سازمان‌های غیردولتی اجتماعی با پس زمینه سنت و رابطه فعالیت‌های مدنی با ساختارهای دولتی می‌پردازد. به‌منظور توضیح توسعه فعالیت این جامعه در روسیه، ما به این سؤال پاسخ خواهیم داد که فعالیت‌ها و سازمان‌های مدنی در روسیه و رابطه آن با دولت چگونه است؟ هرچند بیشتر ادبیات غرب بر جدایی نسبتاً مطلق این جوامع از دولت تأکید دارد اما در روسیه کم‌وبیش ارتباط دولت با سازمان‌های مدنی و فعالیت آنها را می‌توان مشاهده کرد. در اینجا درباره جامعه مدنی در دوره بعد از فروپاشی شوروی و چگونگی فراهم شدن زمینه نهادی از طریق قواعد و قوانین و تأمین مالی دولت برای تأثیرگذاری و شکل دادن این حوزه بحث می‌شود.

1 . civil society

2 . gosudarstvennost ('loyalty to the state')

3 . non-governmental organizations (NGOs)

چهارچوب نظری

جامعه مدنی یک مفهوم نو در دانش سیاسی معاصر است. هرچند این مفهوم اختلافات عمده‌ای در رابطه با معنا، اهمیت و ارزش‌های هنجاری آن به وجود می‌آورد اما تاکنون بیشتر مطالعات در رابطه با آن در مفهوم سازی و مفروضات نظری بسیار با اهمیت بوده و از این رو این مفهوم را میتوان فعالیت‌های جمعی سازمان یافته تعریف کرد. ممکن است در عمل گروه‌های این جوامع، زمانی با حوزه‌های دیگر همپوشانی داشته باشند. گرچه جامعه مدنی ذاتاً بسیار متنوع و ناهمگن است و تعداد بی‌شماری از کارگزاران متفاوت و گاهی اوقات متضاد را شامل می‌شود. به همین سبب در مطالعات تجربی^۱ سودمند نیست که برای آن یک مفهوم یکپارچه در نظر گرفته شود. بیان اینکه یک جامعه مدنی فعال برای دموکراسی خوب است، نامعتبر بوده و بستگی به این دارد که کدام گروه‌ها در این جامعه مدنی غالب هستند. از طرف دیگر فعالیت‌های غیر مدنی و سیاست‌های ستیزه‌جویانه نیز در چارچوب مطالعات جامعه مدنی قرار داده می‌شوند (Petr Kopecký & Mudde, 2003:10-13).

اصطلاح جامعه مدنی هرچند به صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد اما اغلب از آن سوءاستفاده می‌شود. رایج‌ترین شیوه برای مفهوم‌سازی آن، اشاره به نظامی از گروه‌ها و سازمان‌ها است که به عنوان منبع قدرت سیاسی یا اجتماعی و مستقل از دولت سازمان‌دهی شده‌اند که به توسعه گسترده‌تر وظایف شهروندی و نیز مشخص‌تر شدن پیگیری اهداف گروه‌ها فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها، سازمان‌های داوطلبانه‌ای^۲ هستند که احتمال دارد به طور طبیعی از دل یک جامعه ایجاد شوند و یا ممکن است توسط گروه‌ها یا افراد بالادستی در جامعه به وجود آیند. این انجمن‌ها امکان دارد به روشنی سیاسی باشند، چون آن‌ها به

1 . empirical study

2 . volunteer groups

دولت فشار آورده تا سیاست‌های خاصی را اعمال کنند. آن‌ها اطلاعات مهمی در رابطه با دغدغه‌های شهروندان ارائه می‌دهند که می‌توانند به طور مستقیم یا غیرمستقیم به محافل سیاسی دسترسی یابند. از این رو گروه‌ها به عنوان بخشی از جامعه مدنی، می‌توانند بدون رعایت یک دستورالعمل عمومی - سیاسی به سمت دین، ورزش و یا اقدامات خیرخواهانه گرایش پیدا کنند. آن‌ها کارکرد اصلی شهروند بودن یعنی مشارکت در زندگی اجتماعی فراتر از فردیت تک تک افراد جامعه و تفهیم هر آنچه به توسعه خیر عمومی^۱ منجر می‌شود را به خوبی انجام می‌دهند. اغلب این گروه‌ها دارای ماهیت محلی بوده و بنابراین برای افرادی که تمایل به شرکت دارند، قابل دسترس هستند. آن‌ها در مورد فعالیتهای گروهی که معمولاً ارتقا دهنده مشارکت دموکراتیک در گروه هست از اصولی مانند آزادی بیان بدون مجازات و تصمیم‌گیری بر مبنای اکثریت یا اجماع^۲ پیروی می‌کنند: Hudson, 2003: (213).

مدل‌های توسعه جامعه مدنی

دو راه اساسی برای توسعه جامعه مدنی با توجه به شرایط تاریخی و سنت‌های فرهنگ سیاسی وابسته وجود دارد. ابتدا مدلی که الگوی پایین به بالا^۳ نامیده شده و از همان ابتدای جمهوری و تقریباً در صحنه خالی از جامعه و تحت تأثیر مستقیم چگونگی سازمان‌دهی و کارکرد دولت تعریف می‌شود که آمریکا نمونه خوبی از این مورد است. این مدل بر تأثیر خودجوش نیروهای مدنی و نفوذ مستقیم و غیرمستقیم بر دولت اشاره دارد:

گروه‌های مدنی ← دولت ← سیاست‌ها و رویه‌ها

مدل دوم توسعه که در تضاد کامل با اولی قرار داشته و الگوی بالا به پایین^۴ نامیده شده و در چهارچوب توسعه جامعه مدنی تعریف می‌شود. دولت با ایجاد رویه‌ها و سیاست‌ها

1. the common good

2. majority rule or consensus

3. bottom-up pattern

4. top-down model

آغازگر ایجاد گروه‌های اجتماعی است و به نوبه خود، شرایط را برای ایجاد گروه‌ها فراهم می‌کند. دولت آلمان غربی بعد از جنگ جهانی دوم نمونه خوبی است. بعد از پیروزی، نیروهای متحدین نمونه دموکراتیک دولت را برای آلمان اعمال کردند و آلمان با اجتماعی کردن این نمونه‌ها، آن را در سطح ملی و محلی اعمال کرد. این اقدام در آلمان زمان‌بر بود تا این کشور را از یک دولت تصمیم‌گیر استبدادی به حکومتی با تصمیم‌گیری مبتنی بر الگوهای دموکراتیک تبدیل کند. در واقع دولت با اعمال سیاست‌ها و رویه‌ها در ایجاد ماهیت گروه‌ها تأثیرگذار است. این نوع از جامعه مدنی را می‌توان به سه بعد دسته‌بندی کرد:

دولت ← سیاست‌ها و رویه‌ها ← گروه‌های مدنی؛ فرهنگ سیاسی گذشته تأثیر بسیار مهمی بر سیاست‌های جاری یک کشور دارد.

جامعه مدنی در روسیه را می‌توان در چارچوب مدل بالا به پایین مورد بررسی قرار داد. در واقع آزادی‌ها و حقوق مدنی در شکل‌گیری و توسعه جامعه مدنی بسیار مؤثر است و دولت باید مشوق شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی باشد. گروه‌های اجتماعی حتی می‌توانند در برابر اقدامات دولت واکنش نشان دهند و تصمیم‌ها را بر مبنای دموکراسی پیش ببرند (Ibid, 2003: 214-217).

مفهوم حاکم بر جامعه مدنی بر اساس ایده توکویلیان^۱ آزادی اجتماعات خواهد بود. ایجاد جامعه مدنی بین دولت، بازار و افراد ملاک است. از نظر هان، محقق مردم‌شناسی^۲، جامعه مدنی عرصه‌ای مستقل از دولت است و منافع افراد را به هم پیوسته ارزیابی و بیان می‌کند. در نتیجه جامعه مدنی حمایت از حقوق و منافع افراد را تضمین کرده و دموکراسی را گسترش و تقویت می‌نماید. جامعه مدنی از طریق عوامل خود آموزش و تضمین می‌دهد که دموکراسی تقویت‌شده و هم‌زمان همانند وزنه تعادل برای دولت عمل می‌کند. بنابراین در راستای فهم آن، در این مقاله، جامعه مدنی به عنوان فضایی تعریف می‌شود که در آن

1 . Tocquevillian

2 . Anthropology

شبکه‌های هم‌پوشانی انجمن‌های داوطلبانه مستقل - رسمی و غیررسمی، سیاسی و غیرسیاسی - میدانی برای فعالیت‌های عمومی [جمعی] میان فرد و دولت ایجاد میکنند. این تعریف ما را قادر می‌سازد تا به ماهیت میانی جامعه مدنی پی ببریم.

در ادبیات دموکراسی، بر فضای جامعه مدنی مستقل و قوی تأکید خاصی می‌شود. بنابراین عجب نیست که با فروپاشی نظام کمونیستی در طول دهه ۱۹۹۰ فرض دموکراسی‌های غربی بر این اساس استوار بود که نیاز به حمایت از جوامع مدنی است که می‌تواند دموکراسی و توسعه بازار اقتصاد سرمایه‌داری را در سراسر جهان گسترش دهد. اجماع کلی غربی‌ها از ادبیات جامعه مدنی در مورد روسیه این است که این امر در این کشور تحقق نیافته است. با ارزیابی تحقیقات گذشته و کنونی در دوره زمانی مشخص، مطالعات نشان می‌دهند که چگونه میراث تاریخی و فرهنگی بر این مسیر توسعه در روسیه تأثیر گذاشته است. علاوه بر این، نوع خاصی از توسعه مدل روسی جامعه مدنی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد (Ljubownikow. etal, 2013: 154-155).

جامعه مدنی به یکی از موضوعات عمده در سیاست‌های دوره پسا شوروی در روسیه تبدیل شد. این یک شیوه برجسته در ادبیات ضد کمونیستی بود و در دهه‌های گذشته تعداد زیادی از آثار، اهمیت نقش جامعه مدنی را در ریشه‌کن کردن رژیم‌های کمونیستی و ایفای خدمت به عنوان پایه‌ای برای ایجاد یک نظم نوین دموکراتیک، مورد بررسی قرار داده‌اند (Kubicek, 2002: 603).

در رابطه با جامعه مدنی در روسیه می‌توان بیان داشت که اتحاد جماهیر شوروی همچنان بر توسعه این بخش سایه انداخته است. این تأثیر در شکل ساختار جامعه روسیه و تمایل افراد برای شرکت در جنبش‌های اجتماعی و دیگر سازمان‌های مدنی مشهود است. در این زمینه رویکرد اتحاد شوروی به فعالیت مدنی موضوع بحث ادبیات جامعه مدنی است و برخی از محققان، جامعه مدنی شوروی را ضعف تاریخی^۱ یا سرکوب‌شده^۱ می‌دانند اما بعضی دیگر

1. historically weak

معتقدند که جامعه مدنی در شوروی ضعیف نبود بلکه نهادینه شده^۲ بود. دولت مؤسساتی را به وجود می آورد که در آن افراد می توانستند در خارج از منزل، مانند باشگاه های ورزشی، سازمان های اجتماعی و... تعامل داشته باشند اما عضویت در این سازمان های تحت حمایت دولت داوطلبانه نبود. این عضویت فرض شده نشان دهنده فضای جامعه مدنی نهادینه شده بجای حذف کامل آن بود. فضای مدنی نهادینه شده، همراه با سرکوب فعالانه انجمن های خودجوش، مستقل و داوطلبانه از سوی دولت باعث شد تا افراد به شبکه های دوستانه، ارتباطات خانوادگی و فردی تکیه کنند. این شبکه ها عدم اعتماد بین نخبگان را تقویت کرده و باعث شکاف بیشتر بین افراد و دولت شدند. این اجبار تاریخی و عواقب آن منجر به تمایل افراد برای باقی ماندن در ارتباطات شخصی شد و لذا تعجب آور نیست که سازمان های داوطلبانه مستقل^۳ در میراث اتحاد جماهیر شوروی نیز برای درگیر شدن در فعالیت های اجتماعی و اجرای هرگونه نقش مدنی و ایجاد پل برای از بین بردن شکاف بین دولت و افراد با مشکل روبرو شدند (Crotty, 2009: 87-88).

در بررسی دوران شوروی باید گفت که این مدل از حکومت با تمیزه کردن جامعه، مردم را از هم جدا و آنها را نسبت به یکدیگر بی اعتماد می کرد. در این شرایط حافظه ترورهای جمعی، از بین بردن گروه های میانی مستقل بین دولت و فرد، وابستگی مداوم به خبرنگاران خودی، فضای ارباب اجتماعی و هرگونه فعالیت دسته جمعی که رسماً توسط دولت تعیین نشده، به تضعیف جامعه مدنی منجر می شد. بعد دیگری از جامعه که در جامعه مدنی وجود ندارد دارای ویژگی ای است که در آن شبکه ها بسیار قوی هستند اما شبکه های اجتماعی در آن بسته یا محدود می باشند. این ترکیبی از روابط مستحکم بشدت عاطفی، صمیمیت (اعتماد متقابل) و خدمات متقابل است که ویژگی های آن را شکل می دهد. خانواده یا قبیله نمونه ای از شبکه ای هستند که در آن ارتباطات بسیار قوی وجود دارد.

1 . oppressed

2 . institutionalized

3 . autonomous voluntary organisations

چنین شبکه‌هایی عموماً تمایل به همگنی و انسجام داخلی دارند، بنابراین تعامل با افراد خارج از شبکه ممنوع است. از این رو نه جامعه متمیزه و نه روابط قوی منجر به توسعه جامعه مدنی نمی‌شود. از نظر برخی از اندیشمندان مانند برنارد راسل^۱، محقق جامعه‌شناسی، یکی از اهداف اصلی نظام سیاسی دوران شوروی دقیقاً تخریب جامعه مدنی بود به طوری که تهدیدات بالقوه برای حکومت یک‌جانبه‌گرا به راحتی دفع گردد. از این رو نظام کمونیستی تمام اشکال خود سازمان‌یافته‌ی سازمان‌های عمومی میانی^۲ را نابود کرد و آن‌ها را با سازمان‌هایی که هدف آن‌ها نظارت بر جامعه، بسیج آن‌ها در پشت‌صحنه برنامه دولت مرکزی و در نهایت انتقال خواسته‌ها از بالا به پایین بود را جایگزین کرد (Gibson, 2001: 55-57).

از اوایل دهه ۱۹۹۰، مؤسسات خیریه مشهور غربی مانند بنیاد کمک‌های خیریه، اوراسیا، بنیاد فورد و مک آرتور^۳ درگیر پروژه فعالیت‌های شهروندی مشارکتی شده و مسئولیت این مؤسسات را به عهده گرفتند. آن‌ها به عنوان بخشی از تعهد خود برای توسعه جامعه مدنی، به طور خاص با گروه‌های اجتماعی مشغول به همکاری شدند. کمک به گروه‌های زنان در بخش‌های کوچک و در عین حال ایدئولوژیک بخش مهمی از این کمک‌ها را تشکیل می‌داد. این موضوع گواهی بر نقش مهم زنان در این حوزه و نیز تعدادی از اصلاحات جنسیتی در دوره پساسوسیالیستی بود. بنیادها از برنامه‌های متنوع مانند آموزش رهبری زنان، توسعه مهارت‌های محاسباتی و شبکه‌های الکترونیکی، آموزش‌های کسب‌وکار و پروژه‌های مرتبط با سلامت حمایت کردند (Hemment, 2009: 219-225).

به طور کلی می‌توان گفت دولت یلتسین و پوتین رویکرد متفاوتی در رابطه با مدیریت بخش جامعه مدنی در روسیه داشتند. در دهه ۹۰ میلادی، دولت یلتسین تلاشی در جهت منع سازمان مدنی مستقل انجام نداد اما اقدام سیاسی اندکی برای تشویق آن در نظر گرفت.

1. bernard.H Russell

2. self-organized forms of intermediate public organization

3. Eurasia, the Ford Foundation, and MacArthur

در مقابل فعالان خارجی اقدامات کوچک اما مهمی را در خصوص شکل‌گیری این سازمان‌ها انجام دادند. در اصل یلتسین حالت مسامحه‌کاری^۱ در رابطه با سازمان‌های غیردولتی اتخاذ کرده بود. در مقابل پوتین وضعیت رصد کاملی^۲ در رابطه با این بخش در آغاز دوره ریاست خود در پیش گرفت و از این لحاظ بعد از فروپاشی شوروی، روسیه پیشرفت‌های خوبی در زمینه توسعه نهادهای دموکراتیک داشته است؛ بعنوان مثال بعضی از نهادهای مذهبی می‌توانستند حق خود را در دادگاه‌ها پیگیری نمایند. در این رابطه ماشا لیپمن^۳ یکی از روزنامه‌نگاران روسی اشاره می‌کند که با توسعه این نهادها دیگر به راحتی نمی‌شد مجوز و یا نهادی را لغو یا غیرقانونی اعلام کرد که با روی کار آمدن پوتین محیط سیاسی جدیدی در رابطه با فعالیت گروه‌های مدنی به وجود آمد (Mendelson, 2000: 6-7).

با آغاز هزاره سوم، جامعه مدنی به یک موضوع جدید برای دولت و نخبگان سیاسی روسیه تبدیل شد و این اصطلاح به‌طور گسترده در فرهنگ لغت معاصر روسیه مورد استفاده قرار گرفت. کار بر روی توسعه ساختارهای جامعه مدنی روسیه در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۱ در طی جلسه پوتین با رهبران نمایندگان احزاب پارلمان، نماینده فدرال سبیری و نماینده فدرال اورال شروع به گسترش کرد. پوتین از طریق حزب روسیه واحد در نظر داشت بتواند برای قوی‌تر کردن و توسعه جامعه مدنی در روسیه اقداماتی را انجام دهد. تعداد سازمان‌های عمومی ثبت‌نام‌شده در روسیه به حدود ۳۵۰۰۰۰ رسید که از این تعداد، بیش از ۷۰۰۰۰ تای آنها سازمان‌های اجتماعی و غیرتجاری بودند که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در کارهای خیرخواهانه فعالیت میکردند. بر اساس منابع مختلف، حدود ۱ تا ۲٫۵ میلیون شهروند روسی برای ۲۰ تا ۳۰ میلیون نفر از شهروندان این کشور کمک و خدمات رایگان به ارزش ۱۵ میلیارد دلار فراهم کرده بودند. در ۱۲ جولای ۲۰۰۱ پوتین با

1 . negligent state

2 . vigilant state

3 . Masha Lipman

طیف وسیعی از نمایندگان سازمان‌های غیردولتی جلسه‌ای برگزار کرد. بیست‌وهشت NGOs از گروه‌هایی نظیر اتحادیه زنبورداران، اتحادیه باغداران، اتحادیه جمع‌کنندگان تمبر، حقوقدانان، روزنامه‌نگاران، فعالان محیط‌زیست، مصرف‌کنندگان و همچنین انجمن شعرا و نویسندگان حضور داشتند تا بیانیه رسمی نهاد ریاست جمهوری برای فعالیت جامعه مدنی را تدوین و به اجرا گذارند. انتظار می‌رفت که این نشست به بخشی مهم از فرایند ایجاد جامعه مدنی و توسعه بنیاد فعالیت‌های روزانه جامعه روسیه تبدیل شود (Domrin, 2003: 193).

شاید بتوان گفت مهم‌ترین نشانه نگاه پوتین به جامعه مدنی از اواخر سال ۲۰۰۰ ایجاد اعضای مشورتی شورای ریاست جمهوری برای جامعه مدنی و حقوق بشر و به‌خصوص اتاق‌های عمومی فدراسیون روسیه^۱ در سال ۲۰۰۵ باشد. اصولی بین‌گفتمانهای جاری بین دولت و جامعه، قوانین و رویه‌ها و چارچوب ایده جامعه مدنی به‌صورت واحد و فضای سیاسی که کمک نهاد دولتی در مدیریت و کارایی بیشتر است، پایه‌گذاری گردید. مأموریت اتاق‌های فکر عمومی این بود که سازمان‌های جامعه مدنی را ارتقاء بخشند، به نهادهای اجرایی و قانون‌گذار در شکل‌گیری سیاست مشاوره تخصصی دهند و بر تضمین اجرای مؤثر نهادهای دولتی نظارت کنند اما این اتاق‌های فکر عمومی هیچ‌گونه قدرت تصمیم‌گیری رسمی از جانب خود نداشتند. برای اطمینان از اینکه افراد از محدوده مباحث عمومی قابل‌قبول تجاوز نکنند اعضای آن در یک رویه‌گزینی از سوی دولت بر طبق قانونی که در سال ۲۰۰۷ تصویب شد، انتخاب شدند (Richter, 2009: 55).

با این حال، بعضی از سازمان‌های غیردولتی به گفته‌ی پوتین عمدتاً به دنبال دستیابی به منابع مالی خارج از کشور بوده و یا به گروه‌ها و منافع تجاری مشکوک^۲ خدمت می‌کنند. این گروه‌ها در مقایسه با هزاران سازمان در جهان که بی‌نظیر عمل می‌کنند به منافع واقعی

1 . Public Chamber of the Russian Federation (PCRF)

2 . dubious group

مردم خدمت نمی‌کنند. در نتیجه استدلال پوتین این است که این گروه‌های مدنی از منافع واقعی مردم حمایت نمی‌نمایند (Henderson, 2011: 18-20).

با انتخاب دوباره پوتین به ریاست جمهوری در ماه می ۲۰۱۲، او بیانات ملی‌گرایانه خود را تقویت کرده، به انتقاد از سیاست‌های آمریکا پرداخته و به نحو فزاینده‌ای نگرانی‌های خود نسبت به دریافت کمک‌های خارجی سازمان‌های غیردولتی روسیه را ابراز نمود. محیط نظارتی نیز خصمانه‌تر شد و در ماه ژوئن ۲۰۱۲، دوما یک قانون را تصویب کرد که همه سازمان‌هایی که کمک‌های خارجی پذیرفتند برای پرداختن به فعالیت‌های سیاسی^۱، نیاز به انجام ثبت‌نام مجدد تحت عنوان نهادهای دریافت‌کننده کمک خارجی دارند و در نوامبر قانون جدیدی برای افراد و سازمان‌هایی که کمک مشورتی به سازمان خارجی که مشغول فعالیت با اهداف ضد امنیتی فدراسیون روسیه هستند^۲، تعریف شد که آن‌ها را متهم به خیانت می‌کرد. سپس، در اوایل ماه مارس ۲۰۱۳، دادستان‌های محلی، افسران و دیگر مقامات دولتی دفاتر صدها سازمان غیردولتی را در سراسر کشور به دنبال شواهدی از نفوذ خارجی مورد بررسی قرار دادند. در ماه مه به بسیاری از این سازمان‌ها هشدار داده شد که یا آن‌ها باید به‌عنوان عوامل خارجی ثبت‌نام کنند و یا ملزم به پرداخت جریمه مالی خواهند شد (Walter, 2013: 14). محدودیت‌های رویه‌ای ثبت‌نام و تأمین مالی از خارج را می‌توان مهم‌ترین موانع دولتی در زمینه ایجاد نهادهای غیردولتی در روسیه برشمرد (Ekiert, Jan Kubik, 2014: 48).

حقوق بشر، گروه زنان و جوانان در روسیه

روسیه دارای انجمن‌های غیردولتی گوناگونی است که بر روی موضوعات مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کار می‌کنند. برای آگاهی از این تنوع در این تجزیه و تحلیل گروه‌هایی مدنظرند که در سه حوزه موضوعی مختلف، یعنی حقوق بشر^۳، زنان و جوانان

1. political activities

2. activities aimed against the security of the Russian federation

3. Human Rights

فعالیت می‌کنند. این گروه‌ها ممکن است با درجات مختلف تهدید برای نظام سیاسی روسیه محسوب شده و با بی‌اعتمادی دولت نسبت به نیات و وابستگی خارجی آن‌ها روبرو شوند. این موضوع در مورد گروه‌هایی که در حوزه موضوعات سیاسی فعالیت دارند نسبت به گروه‌های از لحاظ سیاسی بی‌طرف بسیار چشمگیرتر است. بنابراین، برای تجزیه و تحلیل دقیق‌تر اثرات سیاست‌های اعمال شده پوتیندر مورد سازمان‌های اجتماعی روسیه ضروری است که انواع سازمان‌های تهدیدکننده و غیر تهدیدکننده مورد بررسی قرار گیرد.

گروه‌های حقوق بشری نخستین گروه این تحلیل می‌باشند. این گروه‌ها مدعی هستند سوءاستفاده‌های دولت را مورد بررسی قرار داده و از شهروندان در برابر چنین سوءاستفاده‌ای حمایت می‌کنند و به‌طورقطع در زمینه‌ای که از لحاظ سیاسی مورد توجه و حساسیت است، فعالیت دارند. در روسیه فعالان حقوق بشر سابقه طولانی در بیان انتقادات خود نسبت به دولت دارند.

گروه جوانان دومین دسته از این سازمان‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. جوانان، جزء اهداف مورد نظر مقامات کرملین هستند. بسیاری از جوانان روسیه و نه همه آن‌ها فعالیت سیاسی خاصی ندارند. عمده اهداف و فعالیت این بخش از جامعه شامل کارهای گروهی، ورزشی و اجرای موسیقی در سطح جامعه است. تجزیه و تحلیل فعالیت جوانان نشان از تهدید کم برای دولت بوده و در بسیاری موارد حامی دولت در موضوعات مختلف هستند. بنابراین در سیاست‌های راهبردی روسیه گروه جوانان مورد توجه بسیار است.

گروه سوم از این نهادها، جامعه زنان^۱ است. این سازمان‌ها توجه وسیعی از دانشمندان را به خود جلب کرده و به‌عنوان یکی از عمده‌ترین گروه‌های جامعه مدنی در روسیه به آن‌ها اشاره می‌شود. گروه‌های زنان علاوه بر ارتباط گسترده خود با جامعه مدنی مورد جالبی را شکل می‌دهند، زیرا فعالیت آن‌ها به‌طورکلی نسبت به گروه‌های حقوق بشر کمتر تهدیدآمیز است. این عمدتاً به این دلیل است که جامعه زنان از اشکال متضاد تعامل با

مقامات اجتناب می‌کنند. برخلاف گروه‌های حقوق بشری، سازمان‌های زنان هدف اصلی روش‌های سرکوبگرانه دولت روسیه قرار نگرفته‌اند (Gilbert, 2016: 1558-59).

بیشتر سازمانهای متشکل از زنان روسیه از اوایل ۱۹۹۰ برای حل عملی مشکلاتی که زنان بعد از فروپاشی کمونیسم با آن روبرو بودند، به وجود آمدند. این دوره، تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای زنان، برنامه‌های بازآموزی اشتغال^۱، سازمان‌های خدماتی برای مادران تنها^۲، و مادران دارای کودکان معلول و ناتوان تشکیل شد. در سال ۱۹۹۵ یکاترینا لاکووا^۳، نماینده ائتلاف زنان روسیه و مشاور یلتسین در امور زنان، سازمان جنبش زنان روسی^۴ را تأسیس کرد. در حالی که اکثر سازمان‌های زنان روسیه در تلاش تلاش برای کمک به زنان در حوزه‌های فرهنگی و نقش زنان در جامعه بودند، شبکه کوچک و مستقل از سازمان‌های فمینیستی ایجاد شد که به علت تماس با فمینیست‌های غربی، ادبیات فمینیستی را از آنان الهام گرفتند تا به‌طور دقیق تفکر جنسیتی را تغییر دهند. جنبش زنان در این دوران توانسته بود کمک‌های خوبی را از جامعه غربی و انجمن زنان در اروپا به دست آورد (Richter, 2002: 33).

ارتباط این شبکه‌ها با خارج می‌توانست رویکرد تهدیدآمیزی را ایجاد کند. بنابراین محدودیت‌هایی برای گروه‌های زنان (فمینیست‌ها) به وجود آمد. این در حالی بود که سازمان‌های مورد حمایت دولت روسیه از حمایت‌های مالی بیشتری برخوردار شدند و سازمان‌های غیردولتی مرتبط با خارج تحت پیگرد وزارت دادگستری قرار گرفتند. مقامات روسیه برای مدت‌ها از به کار بردن لغت فمینیست^۵ برای این قبیل سازمان‌ها خودداری کردند. از سویی موانع داخلی، حمایت و کمک‌های مالی غرب عاملی برای محدود شدن فعالیت زنان در روسیه شد. بعلاوه در دوره پوتین نیز از سال ۲۰۰۸ نگرانی‌ها در مورد

1 . employment-retraining programs

2 . Single Mothers

3 . Ekaterina Lakhova

4 . the Movement of Russian Women (MRW)

5 . feminist

بحران جمعیت، کاهش سریع جمعیت در نتیجه کاهش شدید میزان مولید و نرخ بالای مرگ و میر مردان در روسیه، مسئله جنسیت را بیشتر مورد توجه قرار داد (Johnson and Saariinen, 2013: 544-549).

فعالیت سازمان‌های غیردولتی (NGOs)

نگاه لیبرال کلاسیک به جامعه مدنی بیانگر سطحی از اجرای همکاری‌های رسمی و غیررسمی مستقل از دولت است. بنابراین نهادهای مدنی به‌عنوان وزنه تعادل نهادهای دولتی برای محدود کردن تمایلات مقامات و ایجاد فضایی بین افراد دولت و بازار هستند. این نهادهای مدنی می‌توانند به‌صورت مستقیم فعالیت سیاسی داشته یا از انجام آن منع شوند. بر این اساس آنها از لحاظ سیاسی در جبهه مقابل دولت قرار گرفته و به‌عنوان یک عنصر مهم در فرایند دموکراسی‌سازی مطرح خواهند شد. نفوذ این رویکرد بر سرمایه‌گذاری خارجی NGOs در روسیه به‌طور خاص از دهه ۹۰ یعنی از زمانی که کمک‌های غربی به دنبال برتری NGOs و توسعه نفوذ گروه‌های فمینیست، حامیان محیط‌زیست، حقوق بشر و نهادهای مستقل با هنجارها و ارزش‌های^۱ مشابه بین‌المللی بودند، شروع شد. این سازمان‌ها جهت ادامه فعالیت به سرمایه‌گذاری و کمک‌های مالی غرب وابسته بودند. بعضی از محققین به این نتیجه رسیدند که در اوایل سال ۲۰۰۰ جامعه مدنی روسیه ضعیف و ناکارآمد بود. مقامات جدید کرملین در تلاش بودند تا تمرکز قدرت ایجاد کنند. این تمرکز قدرت در رابطه با جامعه، تجارت و روابط بین فدرال مرکزی و بسیاری از بخش‌های کشور صورت پذیرفت. در نتیجه جامعه غیردولتی در رقابت با دولت قرار گرفت و این برداشت به وجود آمد که این نهادها درصدد تضعیف و به چالش کشیدن دولت هستند. این موضوع به دولت این نقش کلیدی را داد تا سازمان‌های جامعه مدنی را خودش بوجود آورده و فعالیت‌های آنها را سمت و سو دهد (Bindman, 2015: 343-344).

1. norms and values

بر اساس آمار وزارت دادگستری روسیه در اکتبر سال ۲۰۱۶ تعداد سازمان‌های غیردولتی ثبت‌شده را ۲۲۷۰۰۰ مورد برشمرد که پراکندگی آن در سراسر روسیه بسیار نامتوازن است. تعداد بیشتری از این سازمان‌های غیردولتی در بخش مرکزی روسیه مستقر هستند. حدود یک‌چهارم (۲۷ درصد) از کل سازمان‌های غیردولتی روسیه در مسکو، سنت پترزبورگ و لنین‌گراد توزیع شده‌اند (Bogdanova, 2017: 6).

رسانه‌ها در روسیه

نظام رسانه‌ای روسیه به‌طور چشم‌گیر در طول دو دهه گذشته تغییر کرده است. این تغییرات قبل از فروپاشی شوروی شروع شده بود. در دوره پروستریکا و گلاسنوست^۱، رسانه‌های چاپی به آزادی‌هایی دست یافتند. گرچه دولت و حزب کمونیست عمدتاً در کنترل بخش رسانه نقش داشتند اما سانسور شدیداً کاهش یافت. روزنامه‌ها و مجلات به آرامی ولی به‌صورت مقطعی عملکردشان تحت عنوان دارایی چهارم^۲ را بیشتر کردند. از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا فروپاشی شوروی، رسانه‌های جمعی درگیر موضوعات ژورنالیستی، رشد چشم‌گیری داشتند. کار ویژه این رسانه‌ها آگاه‌سازی مردم از مجموعه گسترده‌ای از جرائم حزب کمونیست بود. همچنین رسانه‌ها به‌عنوان انجمنی در راستای بحث در مورد آینده جامعه و دولت روسیه فعالیت کردند. بسیاری از اندیشمندان این دوره را به‌عنوان عصر طلایی^۳ روزنامه‌نگاران شوروی/روسیه نامیدند. اما با شکل گرفتن فدراسیون روسیه به‌عنوان یک کشور مستقل به‌سرعت همه‌چیز تغییر کرد.

بعد از فروپاشی شوروی، کنترل رسانه‌ها از سوی مقامات کمونیست متوقف شد. دولت از مالکیت رسانه‌ها عقب‌نشینی کرد و به‌زودی شرایط مالکیت روزنامه‌ها و مجلات تغییر کرد. در بسیاری از موارد سهام انتشارات خاص بین روزنامه‌نگارانی که برای آن کار

1 . perestroika and glasnost

2 . fourth estate

3 . golden age

می‌کردند تقسیم شده بود. پس در این شرایط این روزنامه‌نگاران بودند که علاوه بر پوشش خبر، خروجی رسانه‌ها را نیز مدیریت می‌کردند. هم‌زمان، رسانه‌های جدید توسط شرکت‌های خصوصی، گروه‌ها و افراد شروع به کار کردند. فرایند خصوصی‌سازی بخش رسانه‌های روسیه سرعت گرفت و درعین حال بسیاری از کارکردهایی که مطبوعات در خلال پروستریکا انجام می‌دادند، اهمیت کمتری یافتند. در طول دهه ۹۰، با ادامه بحران اقتصادی-مالی و تشدید آن در آگوست ۱۹۹۸ شرایط بازار رسانه در روسیه بحرانی شد. به‌طور کلی این اتفاق بیانگر تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود که در کل جامعه روسیه پدید آمده بود. در این میان مهم‌ترین مشکلات بخش رسانه روسی در پایان دهه ۱۹۹۰ عبارت بودند از: کاهش نرخ گردش روزنامه‌ها از سال ۱۹۹۲، بالا بودن هزینه‌های تولید و توزیع و همچنین بعد از آگوست ۱۹۹۸ بازار تبلیغات که در اواسط دهه ۱۹۹۰ شروع به رشد کرده بود، تحت فشار جدی قرار گرفت (Soldner, 2008: 154-156).

با روی کار آمدن پوتین در روسیه بسیاری از الیگارش‌های دوره یلتسین جایگاه سیاسی و اقتصادی خود را از دست دادند. سه بازرگان برجسته با مالکیت قابل توجه رسانه‌ای برکنار شدند: میخائیل خودورکوفسکی^۱ از تاجران بسیار مطرح، اموالش مصادره و به هشت سال زندان محکوم شد. ولادیمیر گوسینسکی و بوریس برزوفسکی^۲ پس از از دست دادن اکثر دارایی‌های رسانه‌ای، تبعید شدند. در واقع، با کنار گذاشته شدن بازرگانان معروف، راه برای بازیگران جدیدی در روسیه باز شد که از مهم‌ترین آن‌ها گازپروم^۳ است. تحولات رخ داده نشان می‌دهد که رسانه‌های بزرگ تحت مالکیت شرکت‌های انرژی به‌صورت چشم‌گیری بعد از سال ۲۰۰۰ افزایش یافته که از این میان می‌توان به گوسینسکی مالک سابق شرکت مدیاموست^۴ و یکی از معروف‌ترین روزنامه‌ها بنام ایزوستیا^۵ اشاره کرد. در

1. Mikhail Khodorkovsky

2. Vladimir Gusinsky and Boris Berezovsky

3. Gazprom

4. Media-MOST

5. Izvestia

روسیه به رهبری پوتین، رسانه‌ی جمعی چون «پروی کانال» (کانال یک) و «راسیا» (روسیه)^۱، که کانال‌های تلویزیونی با بیشترین میزان بیننده بامحوریت ملی و محتوای سیاسی هستند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسط نمایندگان دولتی کنترل و اداره می‌شوند. سایر کانال‌های ملی با محتوای سیاسی نیز اغلب از سوی مردم و یا شرکت‌های وفادار و یا وابسته به دولت اداره می‌شوند. برخی نظارت‌های دولت بر رسانه‌ها با نگاه به دکترین امنیت اطلاعات از سوی شورای امنیت فدراسیون روسیه در سپتامبر ۲۰۰۰ است. در جولای ۲۰۰۲ قانون مقابله با افراط‌گرایی^۲ در جهت ممانعت از گسترش افراط‌گرایی از طریق رسانه‌های جمعی اجرایی شد و این اقدام با شعار جنگ علیه خشونت توجیه گردید. چنین قوانینی ابهاماتی در اجرا دارد که اجازه می‌دهد تا مقامات از یک بهانه در زمینه سیاسی سواستفاده کنند. برای مثال می‌توان به مصاحبه مجله «نزاویسیمایا گازتا» با اسلان مسخدوف^۳ رهبر شورشی چچن در آوریل ۲۰۰۷ و مصاحبه وب سایت محبوب گازتا دات‌رو^۴ با ادوارد لیمونوف^۵ رهبر حزب ملی بلشویک (حزبی که فعالیت آن قبلاً توسط دادگاه ممنوع اعلام شده بود) اشاره کرد که هشدار رسمی دریافت کردند.

مورد دیگر این است که در شوروی از زمان تزار فیودور دوم^۶، دوره کمونیست‌ها و در دوره یلتسین سانسورهای وجود داشته است. پرفسور الن میکی‌ویکز^۷ بیان می‌کند که در دوره پسا شوروی کنترل بر رسانه‌ها زمانی در اولویت قرار گرفت که اصالت دادن به ارزش‌ها و هویت بنیادین روسیه از درجه اهمیت بالایی در فهرست ارزش‌های اساسی این کشور بشمار آمد (Greg Simons, 2015: 305). مواردی از سانسور رسانه‌ها در روسیه را می‌توان در بخش‌های اخلاقی و سیاسی یافت. مهم‌ترین دلیل برای سانسور اخلاقی سن

1 . Pervyi Kanal and Rossiia

2 . The law 'On Counter-Extremism

3 . Aslan Maskhadov

4 . gazeta.ru

5 . Eduard Limonov

6 . Tsar Feodor II

7 . Ellen Mickiewicz

است، به خصوص که جوانان کمتر از افراد مسن از سانسور اخلاقی حمایت می‌کنند. از جمله سانسورهای سیاسی نیز شامل نفرت علیه گروه‌های قومی است. شاید مهم‌ترین عامل برای حمایت از سوی جامعه، موقعیت مکانی نیز است. آن‌هایی که در حومه یا در شهرهای دور زندگی می‌کنند بیشتر از ساکنان مسکو و یا در شهرهای با بیش از جمعیت ۱۰۰۰۰۰ نفر، تمایل بیشتری به سانسور سیاسی دارند. بر این اساس بیشتر افراد لیبرال را می‌توان در سنت پترزبورگ^۱ پیدا کرد. بنابراین، شاخصه‌هایی نظیر سن، درآمد، تغییر در شاخصهای رفاهی به خصوص پس از سال ۲۰۰۰ و تغییر الگوی مصرف، مخالفت‌ها در حمایت از سانسور اخلاقی را در بخش‌های مختلف کشور تحت تأثیر قرار داده است.

1. St. Petersburg

نتیجه گیری

همواره دولت‌ها قوانینی را در قبال عملکرد نهادهای غیردولتی تصویب می‌کنند که در این قوانین هزینه‌های رسمی و غیررسمی برای سازمان‌های غیردولتی تعیین می‌شود. دولت‌ها می‌توانند از طریق گفتگو و تبلیغات، چهارچوب‌های قانونی، کانال‌های رسمی دسترسی به سازمان‌های حمایتی یا تأمین مالی، مشوق‌ها و محدودیت‌هایی را برای ظهور و شکل‌گیری بخش غیرانتفاعی و غیردولتی ایجاد نمایند. هدف از این مطالعه ارزیابی توسعه جامعه مدنی روسیه بعد از فروپاشی شوروی و تمرکز بر سیاست‌گذاری‌های دوران پوتین و تأثیر آن‌ها بر جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی است.

یکی از اهداف اصلی نظام سیاسی دوران شوروی تخریب کامل جامعه مدنی بود تا تهدیدات بالقوه برای حکومت یک‌جانبه گرا به راحتی دفع شود. از این رو نظام کمونیستی تمام اشکال خود سازمان‌یافته سازمان‌های عمومی میانی^۱ را نابود کرد و آن‌ها را با سازمان‌هایی جایگزین کرد که هدفشان نظارت بر جامعه، بسیج آن‌ها تحت نظر دولت مرکزی و دارای خواسته‌های از بالا به پایین بودند. در دوره یلتسن جامعه مدنی از آزادی بیشتری برخوردار شد اما همچنان سیاست زدگی در میان مردم وجود داشت. برخلاف یلتسن که زیرساخت‌های سیاسی نسبتاً اندکی برای تنظیم سازمان‌های غیردولتی انجام داده بود پوتین رویکرد دیگری را در پیش گرفت. پوتین تشکیل و اعمال حمایت نهادهای غیردولتی را مورد توجه قرارداد، برخی حمایت‌ها از بعضی از این سازمان‌ها انجام شد و از انجام فعالیت بعضی دیگر به ویژه مرتبط با غرب جلوگیری شد. دولت پوتین از قدرت قانون‌گذاری خود بهره جست تا از سازمان‌هایی که در راستای منافع دولتش بودند حمایت مالی و اخلاقی کرده باشد.

1. self-organized forms of intermediate public organization

منابع

- Bogdanova Elena (2017). NGOs under state regulation: strengths and Weaknesses Of russian Civil society, Laboratorium.
- Bindman Eleanor (2015). The state, civil society and social rights in contemporary Russia, East European Politics, 31:3.
- Crotty Jo (2009). Making a Difference? NGOs and Civil Society Development in Russia, Europe-Asia Studies, N 61: Vol 1, 87-88.
- Domrin Alexander N (2003). Ten Years Later: Society, "Civil Society," and the Russian State, The Russian Review, Vol. 62, No. 2.
- Fröhlich Christian (2012). Civil society and the state intertwined: the case of disability NGOs in Russia, East European Politics, School for Social Sciences, Södertörn University, Huddinge, Sweden Published online: 30 Oct.
- George E. Hudson (2003). Civil Society in Russia: Models and Prospects for Development, Russian Review, Vol. 62, No. 2 (Apr., 2003), 214-217.
- Gilbert Leah (2016). Crowding Out Civil Society: State Management of Social Organisations in Putin's Russia, Europe-Asia Studies, 68:9
- Gibson, J. L. (2001). Social Networks, Civil Society, and the Prospects for Consolidating Russia's Democratic Transition. American Journal of Political Science, 45(1), 55-57.
- Grzegorz Ekiert, Jan Kubik (2014). Myths and Realities of Civil Society, Journal of Democracy, Volume 25, 48.
- Hemment, Julie (2004). The Riddle of the Third Sector: Civil Society, International Aid, and NGOs in Russia, Anthropological Quarterly, Vol. 77, No. 2 (Spring).
- Henderson Sarah L.(2011). Civil Society in Russia, Problems of Post-Communism, vol. 58, no. 3.
- Janet Elise Johnson, Aino Saarinen (2011). Assessing civil society in Putin's Russia: The plight of women's crisis centers, Communist and Post-Communist Studies, Vol 44, 41.
- Janet Elise Johnson and Aino Saarinen (2013). Twenty-First-Century Feminisms under Repression: Gender Regime Change and the Women's Crisis Center Movement in Russia, Signs, Vol. 38, No. 3.
- Kopecký Petr & Mudde Cas (2003). Rethinking civil society, Democratization, 10:3.
- Kubicek Paul (2002). Civil Society, Trade Unions and PostSoviet Democratisation: Evidence from Russia and Ukraine, Europe-Asia Studies, 54:4, 603.

- Ljubownikow Sergej, Crotty Jo and Rodgers Peter W. (2013). The state and civil society in Post-Soviet Russia: The development of a Russian-style civil society, *Progress in Development Studies* 13, 2.
- Mendelson Sarah E. (2000). The Putin Path: Civil Liberties and Human Rights in Retreat, *Problems of Post-Communism*, No 47.
- Richter James & Walter F. Hatch (2013). *Organizing Civil Society in Russia and China: A Comparative Approach*, Springer Science+Business Media New York, 14.
- Richter James (2002). Promoting Civil Society? Democracy Assistance and Russian Women's Organizations, *Problems of Post-Communism*, 49:1, 33.
- Richter, J. (2009b). The ministry of civil society?: the public chambers in the regions. *Problems of Post- Communism*, 56, 13.
- Richter, J. (2009a). Putin and the public chamber. *Post-Soviet Affairs*, 25, 55.
- Pietiläinen Jukka & Strovsky Dmitry (2010). Why Do Russians Support Censorship of the Media?, *Russian Journal of Communication*, 3:1-2.
- Simons Greg (2015). Russian media and censorship: a means or an end?, *Russian Journal of Communication*, 7:3.
- Soldner Markus, *Political Capitalism and the Russian Media*, Stephen White (2008). *Media, Culture and Society in Putin's Russia*, *Studies in Central and Eastern Europe*, 154-156.